

پرل باک

# سون یاتسن

مترجم  
مهرداد رهسپار



۱۳۹۴

## فهرست مطالب

- فصل اول: ازدهای خفته..... ۱
- فصل دوم: سنت شکن..... ۱۵
- فصل سوم: انقلابی..... ۲۵
- فصل چهارم: فراری..... ۴۱
- فصل پنجم: مردم رنجور..... ۵۱
- فصل ششم: زمان انتظار..... ۶۵
- فصل هفتم: گوژپشت..... ۷۵
- فصل هشتم: انقلاب..... ۸۷
- فصل نهم: ملت متحد..... ۹۷
- فصل دهم: جنگ‌های داخلی..... ۱۱۱
- فصل یازدهم: وطن را نجات دهید..... ۱۲۹

## فصل اول

### اژدهای خفته

سرزمین پهناور چین، که همسایگانش آن را «اژدهای خفته» تعریف می‌کند، بعد از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین کشور جهان بود. کهنسال‌تر و رنگارنگ‌تر از تمدن آن سرزمین، تمدنی در جهان نمی‌شناسیم.

پانصد سال پیش از میلاد مسیح، خردمندان چین آیین محبت و نیکی و شیوه کار کردن و تمدن داشتن و نیرومند بودن را به مردم آن سرزمین می‌آموختند؛ نقاشان شاهکارهای نقاشی می‌آفریدند. معماران بناها و کاخ‌ها و خانه‌های زیبا می‌ساختند؛ پیکر تراشان مجسمه‌های زیبا می‌تراشیدند، بافندگان پارچه‌های ظریف ابریشمین می‌بافتند، برزگران زمین‌ها را شخم می‌زدند و کشتزارها و باغ‌های خرم پدید می‌آوردند و نیز نخستین کتاب‌ها می‌نوشتند و در مدرسه‌ها درس می‌دادند ...

در آغاز هر سال و در آغاز هر فصل، جشن‌های همیشگی همچنان برپا می‌شد و صدای خنده و شادی به آسمان می‌رفت و سفره‌های رنگین چیده می‌شد.

و در معبدها خدایان زرانود، ستاینندگان خود را که برای شکرگزاری و نمازخوانی به نزدشان می‌رفتند، بار می‌دادند.

همه چیز مانند همیشه بود؛ با این حال، هیچ چیز مانند همیشه نبود. شاید کودکان خبری از این تغییر نداشتند، اما بزرگسالان از آن آگاه بودند. چین پهناور دچار تلاطم بود. دو سال پیش از آن شورش سی‌هنگین، که به شورش تایپینگ<sup>۱</sup> معروف است، به پایان رسیده بود. بسیاری از مردم ناراضی، به رهبری مردی قهار، که قصد برانداختن حکومت منچو<sup>۲</sup> را داشت، قیام کرده بودند.

اما در پایتخت چین، حکومت چرا به دست منچوها بود؟ دویست سال پیش از آن، مردمی دلیر ولی نادان از منچورستان در شمال، بر چین تاخته و تاج‌وتخت آن سرزمین را گرفته بودند. در این دویست سال از بسیاری جهات، خود چینی شده بودند، اما ضعف نیز بر آنان راه یافته بود؛ توانگر و بیکاره شده بودند. به جای آن که به تأمین آسایش مردم بپردازند، در باغ‌ها و کاخ‌های شاهی به خوش‌گذرانی می‌پرداختند. در این میان، خاقان بی‌مایه و ناتوانی که دختری نیرومند و بی‌باک را به زنی گرفته بود، مُرد و زنش ملکه بیوه چین شد.

و اکنون، قرن‌هاست که مردم کشورهای دیگر با تمدن والای چین آشنا شده‌اند و آن را می‌ستایند. این تمدن چنان بارور و درخشان بود که به سپاه و ناوگان نیازی نداشت. جهانگشایان بیگانه بارها تاج‌وتخت پادشاهان چین را در پکن تسخیر کردند، اما چینی‌ها نیازی به جنگیدن نداشتند. آن‌ها می‌دانستند که به وقت خود، حتی در زمانی کوتاه، تمدن والایشان بر جنگاوان پیروز خواهد شد. زمان همواره با مردم چین همراه بوده است. هر که برای زندگی به چین رفته، پس از چندی خود چینی شده است. با این همه، همراه با گذشت قرن‌ها، کشور چین بیمار و نیازمند درمان شد. سرانجام، در نیمه‌های قرن نوزدهم، ازدهای خفته که حالی آشفته داشت، کم‌کم از خواب بیدار شد و از این بیداری آشوب‌ها برخاست... تمدن باستانی چین آماده تغییر بود.

در سال ۱۸۶۶ مردم به ظاهر همان بودند که پیش از آن بودند. در شهرها دادوستد همچنان درگیر بود. کشاورزان غلات و سبزی و میوه به بازارها می‌آوردند. ماهیگیران ماهی‌های خود را عرضه می‌کردند. قصابان گوشت‌های تمیز و تازه به چنگک‌ها می‌آویختند. دکان‌ها همه پر بود. زنان و مردان به خریدوفروش سرگرم بودند. بازارها همه رونق داشت.

در روستاها کودکان می‌خندیدند و بازی می‌کردند. پسران در کستزارها به مردان کمک می‌کردند و دختران در خانه‌های بزرگ و پر نشاط روستایی، در کنار مادران سرگرم کار بودند.

1. Taiping

2. Manchu